

بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی

زهرابیشگاهی فرد^۱ و محمد زهدی گهر پور^{۲*}

چکیده

مشارکت عامه ی مردم در امور سیاسی که خود ناشی از تمایل مشارکت جویانه ی آنان نسبت به نظام سیاسی است، یکی از نتایج و دستاوردهای مراحل پیشرفته ی دموکراسی است، بنابراین مشارکت را می توان یکی از معیارهای موفقیت توسعه ی فراگیر بشمار آورد. زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری که خود یکی از مهم ترین منابع توسعه اند، نقشی به سزا در توسعه ی جوامع انسانی ایفا می کنند. مردان تاکنون نخواستند و یا نتوانسته اند از منافع زنان به گونه ی کافی حمایت نمایند. در نتیجه مشارکت زنان در همه ی فعالیت های اجتماعی، مانند عرصه ی سیاست ضروری است، به گونه ای که می توان گفت نقش اقلیت داشتن زنان در امور سیاسی موجب عقیم ماندن دموکراسی در جامعه می شود.

گزارش توسعه ی انسانی سازمان ملل متحد که رتبه ی کشورهای گوناگون جهان را در امر توسعه ی انسانی مشخص می کند، در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۰۹ اقدام به تهیه ی گزارشی از اقدام های کشورهای تحت مطالعه پیرامون میزان پایبندی و اهتمام دولت ها در زمینه ی تحقق اهداف برنامه های «توانمند سازی جنسیتی» نموده است که در این جدول به میزان مشارکت و دخالت زنان در سیاست توجهی ویژه شده است.

در این پژوهش که به صورت تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است، پژوهشگران در پی یافتن پاسخی برای پایین بودن میزان مشارکت سیاسی زنان در منطقه ی خاورمیانه هستند و به همین منظور با بررسی تطبیقی جایگاه کشورهای منطقه در رتبه بندی دموکراسی جهانی و میزان مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان منطقه، سعی در شناسایی دلایل این موضوع دارند که در نهایت، با دسته بندی موانع مشارکت سیاسی زنان، به موانع سیاسی، فرهنگی، آموزشی و همچنین موانع فیزیولوژیکی به نتیجه گیری از مباحث طرح شده پرداخته خواهد شد.

^۱ -دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

^۲ - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

*-نویسنده ی مسئول مقاله Mohammad_zohdi@yahoo.com

واژه های کلیدی: دموکراسی، مشارکت سیاسی، شاخص توسعه ی انسانی، شاخص دموکراسی اکونومیست.

پیشگفتار

مسئله ی جایگاه زنان نسبت به وضع مردان هم جذاب و هم پیچیده است چرا که بسیاری از مقولات تجربه ای بشری را در بر می گیرد. هرچند بررسی حاضر در مورد جایگاه نسبی زنان توجه خود را معطوف به متغیرهای اقتصادی و سیاسی خواهد نمود، اما این به معنای آن نیست که جایگاه زنان در هر جامعه ای را می توان تنها با مراجعه به اقدام های سیاسی و اقتصادی صورت گرفته در آن توضیح داد.

این مسئله نیز دارای اهمیت است که جایگاه و مرتبه ی زن مطلبی ایستا و فاقد پویایی نیست و افزون بر این، جایگاه و مقام زن باید همواره با توجه به شرایط زمانی و مکانی در حال تغییر و از جمله شرایط شکل دهنده ی اقتصاد و سیاست نوین جهانی مورد ارزیابی دوباره قرار گیرد. بستر و شرایطی که جایگاه نسبی زنان با توجه به آن ها سنجیده می شود، در بی ثباتی مداوم می باشد و تحت تاثیر پیشرفت های فناوری، روابط موجود میان دولت و بازار، آموزش و پرورش و متغییری بی اندازه بی ثبات به نام «نگرش» قرار می گیرد (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳ ص ۲۹۳).

در اواخر سده ی بیستم و با گسترش فرآیند جهانی شدن و در پی آن، حرکت شتابان مردم در جوامع گوناگون به سوی دموکراسی، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم گیری در کشورهای گوناگون صورت گرفت. هر چند به عنوان پدیده ای کلی در جوامع بشری حضور زنان در عرصه ی امور سیاسی در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است.

زنان در بیش تر کشورهای جهان با وجود آن که موانع قانونی انگشت شمارند، نقشی اندک در عرصه های سیاسی دارند. برخی از دولت ها، از معیارهایی ویژه برای اصلاح وضعیت سیاسی زنان استفاده می کنند. ساز و کارهای گوناگونی برای افزایش تعداد زنان متصدی مقام ابداع شده اند: مثلاً، شمار ویژه ای از نامزدهای احراز مقام، باید زن باشند. در ساختار حزب سیاسی مقرر می شود که شمار ویژه ای از اعضاء زن باشند. کرسی هایی برای زنان محفوظ می ماند، یا رییس دولت، زنان را به مقام هایی منصوب می کند. اقدام مثبت برای زنان، همچون سایر شکل های اقدام مثبت در امور سیاسی و تجاری، محل اختلاف نظر است.

اندیشه ی استقلال و قدرت تصمیم گیری به نوعی در زنان امروز دنیا شکل گرفته است که دخالت در امور اجتماعی و شرکت در فعالیت های زندگی از تقاضاهای اولیه آنان است، به گونه ای

که دستیابی به قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از ویژگی های بارز زنان امروز بشمار می رود (گردی، ۱۳۸۱ص ۲۲۰). البته باید گفت که مبارزات آزادی زنان در هیچ کشوری برابری کامل با مردان را برای زنان به ارمغان نیاورده است، با این حال در پایان سده ی بیستم، در بیش تر کشورهای جهان، زنان از همان حقوق شهروندی مردان برخوردار شدند. مشارکت زنان در فرایند دموکراتیک، همانند مشارکت مردان، نوعاً با حق رای، فعالیت در گروه های پارلمانی و احراز نقش های رهبری سیاسی مشخص می شود.

با این حال در بسیاری از کشورها با وجود از میان رفتن موانع قانونی بر سر راه حضور زنان در جریان های دموکراتیک، محدودیت هایی در مورد مشارکت آنان به عنوان موجودات سیاسی کامل بر جای مانده است و برای زنان در سطوح عالی قدرت جای چندانی نیست. در بیش تر کشورهای جهان زنان نقش فرعی در عرصه های سیاسی دارند، ولی در جوامع دموکراتیک حق رای دادن یکی از حقوق تثبیت شده ی همه ی زنان است (زهدی گهرپور، ۱۳۸۸ص ۲۱).

در این مقاله پژوهشگران در پی پاسخگویی به این سوال هستند که آیا بین نوع و شکل نظام های سیاسی حاکم در منطقه و میزان مشارکت سیاسی و بویژه مشارکت زنان در سطوح بالای قدرت ارتباطی وجود دارد یا نه. به همین منظور با بررسی گزارش توسعه ی انسانی سازمان ملل و شاخص توانمند سازی جنسیتی و همچنین استفاده از رتبه بندی «شاخص دموکراسی اکونومیست» از جایگاه کشورهای جهان در زمینه ی دموکراسی، در نهایت سعی در شناسایی و معرفی موانع مشارکت سیاسی زنان منطقه در تعیین سرنوشت خود خواهند داشت.

روش پژوهش

روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله، تحلیلی - توصیفی بوده و با توجه به منطقه ی جغرافیایی مورد مطالعه (خاورمیانه) که دارای اشتراکات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مهم تر از همه، مذهبی فراوانی هستند، نتایج این پژوهش می تواند نمایی کلی از وضعیت و جایگاه زنان منطقه در خصوص مشارکت سیاسی و اقتصادی به علاقه مندان ارایه نماید. لازم به ذکر است که در این پژوهش، گردآوری داده ها به شکل کتابخانه ای و ترکیبی از منابعی چون کتاب ها، مجله ها و فصلنامه ها، اینترنت و گزارش توسعه ی انسانی سازمان ملل بوده است.

مبانی نظری

دموکراسی

پترس قالی (۱۹۹۳)، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، در پیام خود به مناسبت روز حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۳، عنوان می کند که کرامت کامل انسان فقط به معنای آزادی از شکنجه نیست بلکه آزادی از گرسنگی هم معنی می دهد. به باور وی، کرامت کامل انسان در عین حال که به معنای حق رای و حق آزادی عقیده است، به معنای حق آموزش، حق بهداشت و رفاه نیز می باشد. در حقیقت کرامت انسان به معنای برخورداری از کلیه حقوق و عاری از هرگونه تبعیض است و توسعه ی صحیح به پایه ای استوار از دموکراسی و مشارکت عمومی نیازمند است (United Nations: 1993, p 28).

دموکراسی سیستمی از حکومت است که با وجود تنوع در ساختارها و ساز و کارها، قدرت سیاسی ایده آلی را بر پایه ی مردم تجسم می کند و دموکراتیزاسیون فرایندی است که جامعه را به سمت باز بودن، مشارکت بیش تر و کاستن از اقتدار گرایی هدایت می کند (Boutrous _ Ghali :1996,p1).

توجه به حقوق افراد و فراهم کردن نیازهای مقدماتی مردم تحت سلطه ی حکومت دموکراتیک موضوعی است که حاکمان نباید آن را از یاد ببرند: دموکراسی باید در برگیرنده ی حقوقی از قبیل حق برابری آموزش، حق برابری مراقبت های بهداشتی و همچنین درآمدی که تکاپوی پاسخگویی به نیازهای مقدماتی شیوه ای از زندگی متمدنانه را بنماید، باشد (saward : 1998,p 101).

زنان و دموکراسی

مقوله ی زنان و دموکراسی، به نقش های زنان، بویژه نقش های سیاسی آنان، در جوامع دموکراتیک می پردازد. در سده ی نوزدهم، حتی با آغاز شکوفایی دموکراسی در جهان، بیش تر زنان از مشارکت معنادار در فرایندهای سیاسی کشورهایی که در آن ها زندگی می کردند، بازداشته شدند. موانع قانونی و نیز هنجارها و آداب و رسوم اجتماع، زنان را از حقوق اعطا شده به مردان محروم می کردند.

تنها در سده ی بیستم بود که در نظام های دموکراتیک حق رای و حق تصدی مقام (و اجازه ی جامعه برای برخورداری از این حقوق) به زنان اعطا شد. در پایان سده ی بیستم، در بیش تر کشورهای جهان، زنان از همان حقوق شهروندی مردان برخوردار شدند. مشارکت زنان در فرآیند دموکراتیک، همانند مشارکت مردان، نوعاً با حق رای، فعالیت در گروههای پارلمانی و احراز نقش های رهبری سیاسی مشخص می شود.

در بخش اعظم تاریخ جهان، فعالیت سیاسی برای زنان نامناسب دانسته می شد. در واقع تا دهه ی ۱۹۶۰ تقسیمات جنسیتی به ندرت از حیث سیاسی، چشمگیر یا مهم تلقی می شد و این تفاوت ها بیش تر طبیعی تلقی می شدند(هی وود:۱۳۸۳، ص ۴۱۰)، اما آنچه جای خرسندی و امیدواری دارد، این است که امروزه عموماً این اصل پذیرفته شده است که میان زن و مرد(در فعالیت های اجتماعی) باید مساوات وجود داشته باشد و زنان دیگر نباید بیش از این از صحنه ی سیاست مانند دیگر ابعاد زندگی دور بمانند. افزون بر این، شاید بتوان گفت که زنان نسبت به جمعیت شان دست کم مشارکت ۵۰ درصدی در تمام سطوح و ابعاد اجتماعی را باید داشته باشند، تا این عدالت محقق شود. همچنین نباید از نظر دور داشت که اگر زنان در پست های تصمیم گیری اصلاً شرکت نکنند و یا حضور کافی نداشته باشند، اصل دموکراسی و قانونی بودن سیستم های دموکراتیک نقض خواهد شد و اعتماد عمومی نسبت به سازمان ها از بین خواهد رفت. حتی می توان ادعا کرد که «اگر زنان از پست های قدرتمند کنار گذاشته شوند، دموکراسی به معنای واقعی اش خدشه دار شده است»(هنیگ و هنیگ، ۱۳۸۴:صص ۱۶۷-۱۶۶).

حمایت از مشارکت زنان در نهادهای دموکراتیک حکومت، پدیده ای بسیار نوین است و در بسیاری از کشورها این حمایت مقدار زیادی در حد لفاظی است. ماده ی ۲۱ «اعلامیه ی جهانی حقوق بشر» که در ۱۹۴۸ اعضای سازمان ملل متحد آن را تصویب کردند، حق هر کس برای مشارکت در حکومت را اعلام می کند:

«هرکس حق دارد که در اداره ی امور عمومی خود، خواه مستقیم و خواه به واسطه ی نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید».

گفتنی است، کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (مصوب ۱۹۵۲) نخستین سند بین المللی تخصصی است که متضمن حق رأی، انتخاب شدن و انجام دادن وظایف عمومی برای زنان و مردان در شرایط مساوی است. حقوق سیاسی زنان شامل حق شرکت در انتخابات، اشتغال در مشاغل دولتی، مشارکت در حاکمیت و سازماندهی سیاسی است.

در سال ۱۹۹۵ و به هنگام تصویب سند چهارمین کنفرانس جهانی زن، اعلامیه ی پکن، از «نابرابری زنان و مردان در سهم شدن در قدرت و تصمیم گیری در تمامی سطوح» به عنوان یکی از عرصه های خطیر مشکلات و حوزه های دوازده گانه ی بحرانی زندگی زنان نام برد. در بند ۱۸۶ سند پکن آمده است: «نسبت پایین زنان در میان تصمیم گیرندگان اقتصادی و سیاسی در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی بازتاب موانع ساختاری و نگرشی است که باید، از راه اقدام های مثبت به مقابله با آن ها برخاست»(مطالب مربوط به کنفرانس ها و اعلامیه ها، برگرفته از سایت فارسی سازمان ملل متحد است).

همچنین در «اعلامیه ی هزاره» به برابری به عنوان یک ارزش اشاره شده است که کشورهای جهان تلاش های خود را برای تحقق آن بکار می بندند: امکان بهره مندی از توسعه از فرد و ملتی نباید دریغ شود و حقوق و امکانات برابر مردان و زنان باید تضمین شود (United Nations: 2000).

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی متضمن سهیم شدن اجتماعی فعال، غیر توده ای، برابر و ناآمرانه از بالا به پایین افراد و گروهها (بویژه افراد و گروههای فرودست) در تلاشی سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی شان از حیث دخالت در تصمیم گیری ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی است (پیشگاهی فرد و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

مایکل راش^۱ در کتاب خود با عنوان «جامعه و سیاست» مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح گوناگون فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی می داند (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). همچنین می توان به تعریفی که لستر میلبراث^۲ از مشارکت سیاسی ارائه کرده، اشاره کرد. وی مشارکت سیاسی را مجموعه ای از فعالیت ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می داند. حوزه ی عمل مردم در امر مشارکت به نظر ایشان، شامل اعمال فشار، رقابت و تاثیر گذاری از یک سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است (چابکی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

گفتنی است که می توان برای مشارکت سیاسی انواع و سطوح گوناگونی نیز در نظر گرفت. مشارکت سیاسی تحت تاثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه ی تاریخی قرار می گیرد. مشارکت می تواند مسالمت آمیز یا غیرمسالمت آمیز، مستقیم یا غیرمستقیم، در سطح توده یا نخبگان، رسمی یا غیر رسمی، خودجوش یا برانگیخته باشد (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴).

این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که حقوق سیاسی و مشارکت در حکومت بر پایه ی آزادی های سیاسی استقرار می یابد. هرگاه در نظام سیاسی و ارزشی حاکم بر جامعه، آزادی های سیاسی به رسمیت شناخته نشده باشد، جایی و فرصتی برای برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی متصور نیست و همواره این حقوق در معرض گزند و آسیب است (کار، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

¹ - Michael Rush

² - Lester Milbrath

شاخص دموکراسی اکونومیست

شاخص دموکراسی اکونومیست، www.economist.com، طرحی ابتکاری برای سنجش دموکراسی در جهان است. این شاخص تمایز بسیاری بین آزادی و دموکراسی قایل شده و آزادی را مترادفی مناسب برای دموکراسی نمی داند، هرچند شکی در این موضوع نیست که آزادی بخشی ضروری از دموکراسی است. این شاخص میزان دموکراسی در کشورها را با ارزیابی موردهایی همچون فرایند انتخابات و پلورالیسم، آزادی های مدنی، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی مردم در فرایندهای گوناگون و همچنین فرهنگ سیاسی حاکم در هر کشور، میزان دموکراسی را در هر یک از کشورهای تحت مطالعه، مورد سنجش قرار می دهد.

هریک از کشورهای جهان در هر یک از زیرگروهها رتبه بندی می شوند و در نهایت امتیاز نهایی محاسبه می شود. شاخص دموکراسی در سال ۲۰۰۸، ۱۶۷ کشور مستقل جهان را رتبه بندی کرده است. بر اساس نمره های بدست آمده از شاخص دموکراسی، کشورها در رژیم های سیاسی زیر تقسیم بندی می شوند:

- ۱- دموکراسی کامل (امتیاز بین ۱۰ تا ۸)
- ۲- دموکراسی ناقص (امتیاز بین ۷/۹ تا ۶)
- ۳- رژیم های ترکیبی (امتیاز بین ۵/۹ تا ۴)
- ۴- رژیم های اقتدارگرا (امتیاز کم تر از ۴)

در سال ۲۰۰۸ سوئد با ۹/۸۸ رتبه ی نخست و کره شمالی با امتیاز ۰/۸۶، آخرین رتبه را در بین کشورهای جهان کسب کرده اند. همچنین در این سال، جمعیتی معادل ۱۴/۴ درصد از جمعیت جهان در دموکراسی های کامل و ۳۴/۹ درصد از مردم جهان نیز در کشورهایی با رژیم های اقتدارگرا زندگی می کرده اند (Campbell:2008, p14).

بر اساس جدول شماره ی ۱، رژیم سیاسی غالب در کشورهای منطقه ی خاورمیانه، اقتدارگرایی است. جایگاه نامناسب این کشورها در رتبه بندی جهانی دموکراسی، باعث پایین بودن میزان مشارکت سیاسی، ضعیف بودن عملکردهای دولت، محدود بودن آزادی های مدنی، نامطمئن بودن فرآیند انتخابات و همچنین فرهنگ سیاسی محدود در این کشورها شده است.

با وجود دگرگونی های پرشتاب و دامنه داری که از آغاز سده ی نوزدهم میلادی به این سو، ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرزمین های گوناگون را زیر و رو ساخته است و با آن که دیر زمانی از آغاز آشنایی مردم کشورهای در حال توسعه با اندیشه های سیاسی نوین می گذرد، هنوز حکومت قانون و راه و رسم های دموکراتیک در این کشورها، از تجربه های شکننده و نا پایدار که

بگذریم، پا نگرفته و دلبستگی به دموکراسی حتی در زمره ی دلبستگی ها و دل مشغولی های درجه ی نخست مردم این سرزمین ها نیز قرار نگرفته است (زهدی گهرپور، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲).

جدول ۱- شاخص دموکراسی اکونومیست کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۸.

رتبه ی دموکراسی جهانی	کشور	امتیاز	فرایند انتخابات و پلورالیسم	آزادی های مدنی	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی
۳۸	رژیم اشغالگر قدس	۷/۴۸	۸/۷۵	۷/۵۰	۸/۳۳	۷/۵۰	۵/۲۹
۸۷	ترکیه	۵/۶۹	۷/۹۲	۶/۰۷	۴/۴۴	۵/۰۰	۵/۰۰
۸۹	لبنان	۵/۶۲	۷/۹۲	۳/۲۱	۶/۱۱	۵/۰۰	۵/۸۸
۱۱۶	عراق	۴/۰۰	۴/۷۵	۰/۰۷	۶/۶۷	۴/۳۸	۴/۱۲
۱۱۷	اردن	۳/۹۳	۳/۱۷	۳/۲۱	۴/۴۴	۵/۰۰	۳/۸۲
۱۱۹	مصر	۳/۸۹	۲/۶۷	۳/۲۱	۴/۴۴	۵/۰۰	۴/۱۲
۱۲۹	کویت	۳/۳۹	۱/۳۳	۴/۲۹	۲/۷۸	۵/۰۰	۳/۵۳
۱۳۰	بحرین	۳/۳۸	۲/۵۸	۳/۵۷	۲/۲۲	۵/۰۰	۳/۵۳
۱۴۰	عمان	۲/۹۸	۰/۰۰	۳/۵۷	۲/۲۲	۵/۰۰	۴/۱۲
۱۴۲	یمن	۲/۹۵	۲/۱۷	۲/۵۰	۳/۳۳	۵/۰۰	۱/۷۶
۱۴۴	قطر	۲/۹۲	۰/۰۰	۳/۵۷	۲/۲۲	۴/۳۸	۴/۴۱
۱۴۵	ایران	۲/۸۳	۰/۹۲	۲/۸۶	۳/۳۳	۵/۰۰	۲/۰۶
۱۴۷	امارات	۲/۶۰	۰/۰۰	۳/۹۳	۱/۱۱	۵/۰۰	۲/۹۴
۱۵۶	سوریه	۲/۱۸	۰/۰۰	۲/۱۴	۱/۶۷	۵/۶۳	۱/۴۷
۱۶۱	عربستان	۱/۹۰	۰/۰۰	۲/۸۶	۱/۱۱	۳/۷۵	۱/۷۶

Source: www.economist.com/ The Economist Intelligence Unit's Index of Democracy 2008 .pdf :P ۴- ۸

در مورد کشورهای حوضه ی خلیج فارس، باید گفت که هر چند در سال های اخیر، در این کشورها نهادهای مشارکت مدنی به گونه ی صوری، کم و بیش شکل گرفته اند، اما از جایگاهی مستحکم در سلسله مراتب قدرت برخوردار نیستند. احزاب بیش تر ساخته ی دست دولت هستند تا برآمده از درون جامعه، بیش تر انتخابات ها نمایشی و فرمایشی بوده و مردم در تعیین سرنوشت خود به صورت جدی تاثیر گذار نیستند. مجالس این کشورها اغلب، انتصابی هستند و جایگاه مشورتی دارند تا قانونگذاری. آزادی های مدنی و حقوق شهروندی در این کشورها بسیار محدود است (زهدی گهر پور ، ۱۳۸۸ ص ۱۱۶).

آنچه در مورد کشورهای منطقه قابل ذکر است کم فروغ بودن چشم انداز آینده ی دموکراسی در این کشورهاست. هرچند بیش تر این کشورها مدعی حکومتی دموکراتیک هستند و خود را دموکراتیک می نامند، اما آمارهای جهانی بیانگر این امر است که هیچ یک از این کشورها دارای دموکراسی نیستند. هرچند اقدام هایی از قبیل برگزاری انتخابات، رفراندوم و... از سوی این حکومت ها دلیل ادعای حکام این کشورها بر وجود دموکراسی در کشورشان است، اما این امر بر خود ایشان و جامعه ی جهانی محرز است که این قبیل اقدام ها در جهت فریب افکار عمومی بوده و ثمری در ارتقای رتبه ی این کشورها در رتبه بندی جهانی دموکراسی ندارد(همان؛ص۱۱۴).

توانمند سازی جنسیتی^۱

مفهوم توانمند سازی جنسیتی، هرچند به برابری جنسی مرتبط می شود، اما موضوعی مجزا از آن است. هسته و کانون بحث توانمند سازی، در توانایی زنان برای اداره ی سرنوشت خودشان قرار دارد. این مفهوم ضمنی که باید زنان توانمند شوند، نه تنها بر امکانات برابر(مانند آموزش و بهداشت) و دسترسی برابر به منابع و فرصت ها (مانند مسکن و اشتغال) دلالت می کند بلکه به این نکته نیز اشاره دارد که زنان باید سازمان هایی برای دفاع از حقوق، امکانات، منابع و فرصت های خود نیز داشته باشند تا بتوانند به انتخاب های حساس و سرنوشت ساز و همچنین تصمیم سازی های بزرگ اقدام کنند. این سازمان ها باید بتوانند زندگی بدون ترس از تهدید و خشونت را برای آنان فراهم نمایند. به دلیل رویارویی زنان با میراث تاریخی این شرایط نامناسب، این بخش عظیم از جامعه، اغلب به عنوان اقلیتی آسیب پذیر مطرح می شوند، این در حالی است که در بسیاری از کشورها زنان دارای اکثریتی با ظرفیت های فراوان برای سرعت بخشیدن به جریان پیشرفت و ترقی جامعه هستند(srivastava, 2007,p17).

^۱ -Gender Empowerment Measure

برابری جنسیتی به معنای برابری شمار مردان و زنان و یا دختران و پسران در تمام فعالیت ها و نیز به معنای رفتار و عملکرد یکسان آن ها نیست. برابری جنسیتی به معنای برابری فرصت ها و ایجاد جامعه ای است که در آن زن و مرد بتوانند به شکل مساوی زندگی رضایتمندانه ای داشته باشند. برابری جنسیتی این نکته را روشن می سازد که زنان و مردان در بیش تر مورد ها، نیازها و رجحان های گوناگونی دارند، با الزامات (تنگناها) گوناگونی روبه رو هستند و خواسته های گوناگونی دارند (هنشال مامسن، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰).

به باور کاهین^۱ هر استراتژی که از آن برای کم کردن نابرابری جنسیتی استفاده می شود، باید بر توانمند سازی زنان تمرکز نماید. وی بر این باور است که برای رفع تبعیض سیستماتیک (نهادینه شده) علیه زنان، باید در ساختارهایی که نابرابری های جنسیتی را جاودانه ساخته اند، نفوذ کرد و محرک های فتنه انگیز را تغییر داد:

قدرت سیاسی در قلب هر دو سیستم انگیزش و هنجارها (incentive systems and norms) وجود دارد. شهروندان قدرتمند شده، سازنده ی سیستم های تشویقی، بویژه برای بهره مندی خود و امثال خود خواهند بود و ساختارهای هنجاری خود را بر اساس باورها و تجربیات خود شکل می دهند. اگر این سیستم ها باعث گسترش یافتن نابرابری ها بر اساس تفاوت های جنسیتی شوند، تنها توانمند سازی شهروندان با علایق متفاوت و ارزش های ادراکی گوناگون، به احتمال زیاد منجر به تغییر تعصبات سیستماتیک آن ها خواهد شد، بنابراین توانمند سازی به عنوان قلب هر استراتژی، به منظور کاهش نابرابری جنسیتی عمل می کند (srivastava, 2007,p89).

ابعاد برابری جنسیتی

برای درک کامل مبحث برابری جنسیتی ناگزیریم که اشاره ای نیز به ابعاد این موضوع، با توجه به نقش و تاثیر زنان در جامعه، داشته باشیم.

- **توانایی ها:** به توانایی های پایه ای انسان که با آموزش، بهداشت و تغذیه سنجیده می شود، اشاره دارد و نیز اساس رفاه فردی بوده و همچنین وسیله ای است تا توانایی های فردی، دیگر اشکال رفاه را سبب شود.
- **دسترسی به منابع و فرصت ها:** به برابری، برای استفاده از فرصت ها و اعمال توانایی ها در راستای دست یافتن به سرمایه های اقتصادی (مانند زمین، ثروت و...)، منابع (درآمد و شغل) و همچنین فرصت های سیاسی (مانند حضور در پارلمان و دیگر ساختارهای سیاسی) اشاره دارد.

¹ - Keohane

• امنیت: به معنای کاهش دادن میزان آسیب پذیری از خشونت و درگیری هاست. خشونت و درگیری و آزار و اذیت های جسمی و روحی که موجب کاستن از توانایی های فردی، خانوادگی و اجتماعی می شود. خشونت، زنان و دختران را هدف قرار داده است و معمولاً هدف از آن، «بر سر جای خود نشانیدن زنان» همراه با ترسی همیشگی است (srivastava, 2007,p16)

شاخص توانمند سازی جنسیتی

این شاخص، شاخصی ترکیبی است که نابرابری های جنسیتی را در سه بُعد اصلی برنامه های توانمند سازی اندازه گیری می کند.

۱. مشارکت سیاسی و تصمیم گیری.

۲. مشارکت اقتصادی و تصمیم گیری .

۳. تسلط بر منافع اقتصادی (HDR,2009:210).

شاخص توانمند سازی جنسیتی GEM		
ابعاد	شاخص	درصد یکسانی معادل توزیع ^۱ (EDEP)
مشارکت سیاسی و تصمیم گیری	سهم زنان و مردان از کرسی های پارلمانی	EDEP برای نمایش پارلمانی
مشارکت اقتصادی و تصمیم گیری	سهم زنان و مردان از مشاغل مانند مشاغل قانون گذاری، پست های رسمی بلند پایه و مدیریتی	EDEP برای مشارکت اقتصادی
	سهم زنان و مردان از مشاغل تخصصی و فنی	
تسلط بر منافع اقتصادی	درآمد تقریبی زنان و مردان	EDEP برای درآمد

Source: HDR,2009:

¹ - Equally Distributed Equivalent Percentage

یافته های پژوهش

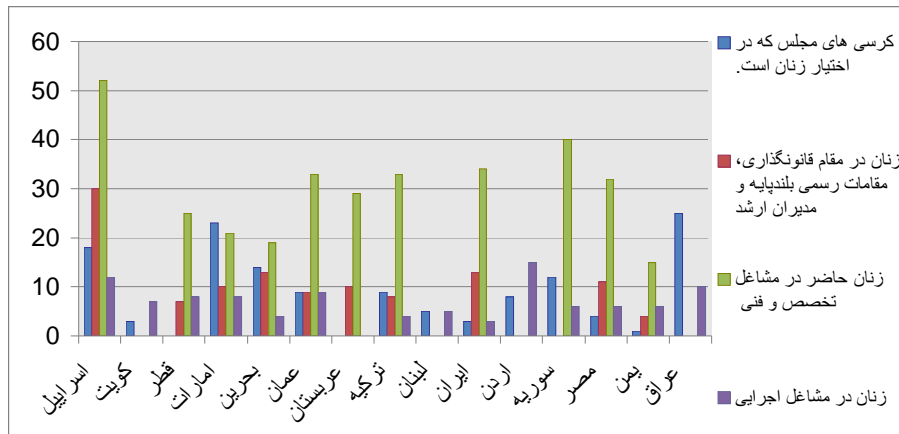
آنچه از داده های جدول شماره ۲ می توان برداشت کرد را می توان در دو بعد سیاسی و اقتصادی بررسی کرد.

بعد سیاسی: آنچه از داده های جدول توانمند سازی جنسیتی در بعد سیاسی می توان دریافت، کم رنگ بودن حضور زنان منطقه در مشاغل سیاسی است. در برخی کشورهای منطقه تا همین چند سال پیش، زنان حتی حق رای دادن و نامزد شدن برای مشاغل سیاسی را هم نداشتند. هرچند در دیگر کشورهای منطقه هم که اندکی پیش تر این حق به زنان داده شده است، وضعیت چندان تفاوتی ندارد. میزان پایین حضور و حتی عدم حضور زنان این کشورها در مجلس و دیگر مشاغل سیاسی پدیده ای است که در کشورهای منطقه به روشنی قابل مشاهده است. درصد پایین زنان در مجالس قانون گذاری، مانع از دخالت مستقیم در تصمیم گیری هایی می شود که به گونه ی مستقیم یا غیر مستقیم در آینده ی آنان تاثیر گذار است.

عدم شناخت و درک صحیح مردان از نیازها و خواسته های زنان، باعث تصمیم گیری هایی می شود که به محدودیت بیش تر آنان منجر خواهد شد. کم رنگ بودن حضور زنان در مجالس، باعث شده است که متأسفانه، در هیچ یک از کشورهای منطقه شاهد ریاست زنان بر قوه ی قانون گذاری این کشورها نباشیم.

جدول ۲- جایگاه زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی و اقتصادی (HDR, 2009, PP180-185)

همچنین نباید بی تفاوتی از کنار این موضوع گذر کرد که تقریباً سهم زنان منطقه از مشاغل اجرایی نسبت به مردان بسیار ناچیز است. به طور میانگین تنها ۷ درصد از زنان منطقه، مشاغل اجرایی را در کشورهايشان در اختیار دارند که البته این موضوع نیز دارای تفاوت های بسیاری در بین این کشورهاست.

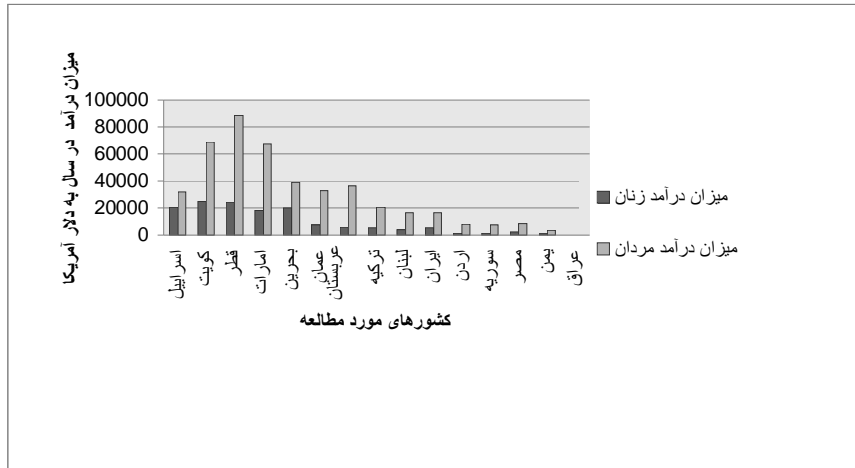


Source: HDR.2009: pp186-189

نمودار شماره ی ۱- وضعیت زنان منطقه در زمینه های مشارکت سیاسی و اشتغال

بُعد اقتصادی: بر اساس آمار ارایه شده در خصوص میزان درآمد زنان در طول یک سال، آنچه به وضوح قابل مشاهده است، نابرابری بسیار زیاد در نسبت درآمدها بین زنان و مردان منطقه است، که این امر در میانگین بدست آمده از جدول (۲۹/۱) نمایان است.

پایین بودن میزان حضور زنان در مشاغل تخصصی و فنی (۲۴/۶ درصد) که تنها یک چهارم از این گونه مشاغل در اختیار زنان است نیز یکی از موانع حضور و فعالیت زنان در اجتماع است. هر چند دلایل این نابرابری ها، ناشی از فرهنگ مرد سالارانه ی این کشور هاست و دلایلی همچون مخالفت ها و محدودیت های ناشی از آموزه های دینی، همچنین ناپسند شمردن حضور زنان در فعالیت های خارج از منزل در فرهنگ عوام آن را باعث شده اند که تمامی این دلایل دست حاکمان اقتدارگرای این کشورها برای اعمال محدودیت های شدید در خصوص حضور و فعالیت زنان در جامعه را باز گذاشته است.



Source:HDR. 2009: pp181-

نمودار شماره ی ۲- وضعیت درآمدی زنان منطقه

تمامی این دلایل باعث وابستگی زنان به مردان در زمینه ی اقتصادی می شود و آنان را برای حفظ و ادامه زندگی، مجبور به اطاعت و فرمانبرداری از مردان جامعه خود می کند.

عوامل و موانع مشارکت سیاسی زنان

روی هم رفته، موانع و مشکلاتی که بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد را می توان به دو دسته ی موانع ساختاری و موانع غیر ساختاری تقسیم کرد. در خصوص موانع ساختاری می توان به ساختار سیاسی، عامل های فرهنگی و دلایل آموزشی اشاره کرد. محدودیت های فیزیولوژیکی زنان نیز عمده ترین مانع غیر ساختاری بشمار می رود.

موانع سیاسی

صاحب نظران حوزه ی جامعه شناسی بر این باورند که بین نظام های دموکراتیک و کثرت گرا و مشارکت سیاسی رابطه ای مستقیم وجود دارد، یعنی به میزان گستردگی و استحکام نظام دموکراتیک و کثرت گرا، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش خواهد داشت. متقابلاً هر قدر نظام سیاسی، توتالی تر یا تمامیت خواه باشد، به همان میزان مشارکت سیاسی کاهش می یابد. پس گستردگی مشارکت سیاسی، رابطه ای مستقیم با نظام دموکراتیک و رابطه ای معکوس با نظام

اقتدارگرا دارد. نظام های دموکراتیک نهادینه شده، بر اساس نظر هانتینگتون، بهتر می توانند مشارکت سیاسی مردم را تضمین و زمینه های گسترش آن را مهیا سازند.

رابرت دال، بر این باور است که رابطه ای مستقیم بین نظام دموکراتیک و مشارکت سیاسی وجود دارد. از ویژگی های حکومت های اقتدارگرای مرد سالار این است که انحصار قدرت و بسیاری از مناصب سیاسی و اجتماعی در دست مردان است. در حقیقت «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است». در این معنی، در چنین جامعه ای برتری سیاسی مردان به چشم می خورد (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۲۵۶).

با این رویکرد در خصوص ساختار سیاسی کشورهای منطقه می توان گفت: دولت و سیاست پدیده ای مرد سالارانه است و مشارکت سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن زدایی است. در ساختار مردسالارانه، مردان با تمرکزگرایی و انحصار همه جانبه ی قدرت، مشارکت سیاسی را محدود و در صورت توانایی نابود می کنند و برای تولید و باز تولید نظام سیاسی خود از دانش هایی که طی قرون متمادی تولید کرده اند، در عرصه های فرهنگی و ایدئولوژی، اجتماعی و ... برای توجیه، تثبیت و مشروعیت بخشیدن به نابرابری بین زن و مرد بهره می گیرند. ساختار سیاسی نظام پدر سالاری، از رابطه ی قدرت - دانش - قدرت، برای تولید خود استفاده می کند و چیرگی خود را به خانواده محدود نمی کند، بلکه عرصه های گوناگون جامعه را نیز در بر می گیرد. پدر سالاری هرگز زندگی خصوصی را تاب نمی آورد و به هر دلیل یا به هر بهانه، در آن دخالت می کند. از لحظه ی تولد تا هنگام مرگ، در زندگی فرد دخالت می کند و اساساً برای کسی زندگی خصوصی قایل نیست.

دلایل آموزشی

بر اساس آمارهای بین المللی (گزارش توسعه ی انسانی سازمان ملل) در بیش تر کشورهای دنیا درصد کم سوادی زنان نسبت به مردان بیش تر است و این خود عاملی است که میزان آگاهی آنان را از جریان های سیاسی کشور خود و جهان کاهش می دهد. طبیعی است که فعالیت های اجتماعی و سیاسی این قبیل زنان بسیار محدود است. همچنین جنبش ها و فعالیت های سیاسی و اجتماعی در برخی از کشورها با توجه به فرهنگ ملی و بومی دینی آن ها با جنبش های اصلاح طلب و دموکراتیک موجود در جوامع مدرن همخوانی ندارد که همین مسئله موجب عدم شکل گیری جنبش ها و انجمن های زنان و در نتیجه مشارکت سیاسی آنان می شود (شاهسون، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴).

عامل های فرهنگی

یکی از عامل های کم رنگ بودن مشارکت زنان، سنت ها و آداب مردسالارانه ای است که کم و بیش در بیش تر جوامع دیده می شود و طبعاً برای فعالیت زنان در امور سیاسی زمینه ای فراهم نمی سازد. بر اساس سنت های رایج در بیش تر کشورهای منطقه، اصولاً فعالیت زنان در خارج از حریم خانواده مقبول تلقی نمی شود. همچنین روشن نبودن سیاست دولت ها و نقش آنها در توسعه ی انسانی - فرهنگی، در جوامع یاد شده از دیگر موانع بشمار می رود.

افزون بر این، می توان به این موضوع نیز اشاره کرد که مانند دیگر پدیده ها و تحولات اجتماعی دنیای معاصر، کشورهای منطقه سهمی در جنبش های مرتبط با زنان (فمنیسم)، نداشته اند و تنها بارقه ای از این تحولات و آن هم به گونه ی بسیار ناقص و با برداشت های اشتباه از اهداف اولیه این جنبش ها را درک کرده اند که همین امر به موضع گیری خصمانه ی جامعه و هیئت های حاکمه ی این کشورها، منجر شده است.

در ضمن باید یادآور شد که خود زنان نیز دارای رفتارهای سیاسی ویژه ای هستند که تامل برانگیز است. در این رابطه می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. نگرش زنان نسبت به سیاست چندان خوش بینانه نیست و آن را حرفه ای مردانه می دانند.
۲. مشارکت زنان در احزاب سیاسی به مراتب کم تر از مردان است که خود این مسئله می تواند نتیجه ی بی توجهی و آگاهی کم آنان از مسایل سیاسی باشد.
۳. موفقیت زنانی که در عرصه ی سیاست ظهور می یابند، بیش تر مرهون مردان سیاسی است که در کنار آنان بوده اند، مانند خانم ایندیراگاندی، خانم ایزابل پرون، خانم بی نظیربوتو و ...
۴. سنت گرایی و حافظه کاری زنان.
۵. زنان با توجه به ماهیت جسمانی و روحی خود اغلب از درگیر شدن در کارهایی که آمیخته با اضطراب و خشونت و ... است دوری می جویند (شاهسون، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

موانع غیر ساختاری

ویژگی های فیزیولوژیکی از جمله موانع غیر ساختاری است. این ویژگی ها ذاتی و غیراکتسابی هستند. زنان دارای یک سری ویژگی های فیزیولوژیکی هستند که حضور جدی آن ها را در میدان عمل و در فعالیت های سیاسی کاهش می دهد که مهم ترین آن ها دوران بارداری، وضع حمل، شیردهی و مراقبت از کودک است. امری که در هر صورت و به صورت جبری مانع از فعالیت آن ها در امور سیاسی می شود. طبیعت و خلقت برای بقای نسل این وظیفه را بر عهده ی زنان قرار داده است، بنابراین نه می توان آن را از بین برد و نه صحیح است که با آن از در ستیز و مبارزه درآمد.

واقع بینی حکم می کند که این ویژگی ها را بپذیریم، اما آنچه که مهم تر از ویژگی های فیزیولوژیکی زنان است، برداشت ها و پیش داوری هایی است که گاهی در شبکه ی معرفتی پدر سالاری چهره ی علمی نیز به خود می گیرد و آن این که با سوء استفاده از ویژگی های طبیعی زنان، ویژگی ها را چنان تبیین و مطرح می کنند که زنان را بیش از پیش از صحنه سیاست و اجتماع به سود مردان دور و منزوی سازند. این همان رویکرد جنسیتی است که تلاش می کند ویژگی های طبیعی زنان را حمل بر نقص وجودی آنان بداند و در نتیجه زنان را ناقص و ضعیف جلوه دهد (ناجی راد، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵).

نتیجه گیری

با نگاهی به جایگاه کشورهای خاورمیانه در رتبه بندی جهانی دموکراسی به سادگی می توان دریافت که شکل غالب حکومت، در منطقه اقتدارگرایی است و با تطبیق شکل حکومت و داده های جدول شماره ی ۲ - وضعیت سیاسی و اقتصادی زنان منطقه - به سادگی می توان به رابطه ی مستقیمی که بین اقتدارگرایی این کشورها و پایین بودن میزان حضور زنان در فعالیت های سیاسی و اقتصادی وجود دارد، پی برد.

حکومت دموکراسی، بر مشارکت مردم تکیه دارد و برای دستیابی به مشارکت گسترده ی شهروندان، شرایط اجتماعی که نیازهای جمعیت را برآورده می سازد، باید ایجاد شود که این بدان معناست که نابرابری های اجتماعی - بین زنان مردان - در جوامع دارای نظام دموکراتیک کم تر است.

در مقابل در جوامع غیر دموکراتیک، منطق حکومت در راستای تامین مصالح عمومی، افزایش سطح رشد و بهبود رفاه مردم و جلب مشارکت آنان نیست. آن ها برای حفظ قدرت حکومت خود، تنها به تامین منافع گروه های کوچکی چون نظامیان، پلیس مخفی، طرفداران نظام حاکم و نیز اعضای تنها حزب موجود می اندیشند.

نبود دموکراسی در کشورهای منطقه پدیده ای است که نه تنها زنان، بلکه تمامی ساکنان این کشورها را رنج می دهد. آنچنان که در یافته های پژوهش نیز ذکر شد، دلایل پایین بودن حضور زنان بسیارند که شاید برجسته ترین آن ها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی این کشورها و همچنین محدودیت های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پر رنگ و چشمگیر زنان منطقه در جنبه های گوناگون می شود، اما شاید بتوان گفت، گذشته از این موانع، بزرگ ترین مانعی که از میان برداشتن آن کاری بسیار دشوار است، «نگرش» جامعه به حضور و فعالیت زنان در عرصه های

سیاسی و اقتصادی است که برای از بین رفتن آن نیاز به تلاشی همه جانبه و فراگیر از سوی تمامی اعضای جامعه است که در این بین وظیفه ی اصلی بر دوش خود زنان است.

منابع

- ۱-پیشگاهی فرد، ز. و دیگران. ۱۳۸۸. تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل های سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵، فصلنامه ی پژوهش زنان دانشگاه تهران شماره ی ۲۴
- ۲-جانستون، آ. و دیگران. ۱۳۸۳. جغرافیاهای تحول جهانی: ترجمه ی نسرین نوریان، انتشارات دوره ی عالی جنگ و دانشکده ی فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- ۳-چابکی، . ۱۳۸۱. نقش عوامل روان شناختی در مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه ی علوم اجتماعی شماره ی ۱۹.
- ۴-راش، م. ۱۳۸۱. جامعه و سیاست، ترجمه ی منوچهر صبوری، انتشارات سمت.
- ۵-زهدهی گهرپور، م. ۱۳۸۸. تحلیل فضایی پدیده ی دموکراسی در خاورمیانه؛ پایان نامه ی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، به راهنمایی دکتر زهرا پیشگاهی فرد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ۶-ساروخانی، ب. ۱۳۷۵. درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران انتشارات کیهان.
- ۷-شاهسون، پ. ۱۳۸۰. بررسی مقایسه ای مشارکت زنان در امور مدنی - سیاسی کشورهای گوناگون؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ی ۱۶۴-۱۶۳.
- ۸-کار، م. ۱۳۸۰. مشارکت سیاسی زنان(موانع و امکانات)، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کردی، ح. ۱۳۸۱ نگرش زنان نسبت به مشارکت اجتماعی در استان گلستان، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ی ۱۸۰-۱۷۹.
- ۹-وٹوقی، م. هاشمی، ع. ۱۳۸۳. روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران، پژوهش نامه ی علوم انسانی شماره ی (۳۲-۳۱).
- ۱۰-هنشال مامسن، ژ. ۱۳۸۵. جنسیت، یکی از مباحث توسعه، ترجمه ی دکتر زهره ی فنی، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ی ۲۳۴-۲۳۳.
- ۱۱-هنیگ، ر. هنیگ، س. ۱۳۸۴. زنان و قدرت های سیاسی، ترجمه ی مژگان دستوری، تهران نشر اجتماع.
- ۱۲-هی وود، آ. ۱۳۸۳. مقدمه ی نظریه ی سیاسی، ترجمه ی عبدالرحمان عالم، نشر قومس.
- ناجی راد، م. ۱۳۸۲. موانع مشارکت زنان در فعالیت های سیاسی، اقتصادی ایران پس از انقلاب، تهران انتشارات کویر.

13- Boutrous _ Ghali,B: (1996) An Agenda for Democratization :united nations

-
- 14-Campbell David F. J.(2008) ؛ The Basic Concept for the Democracy
Ranking of the Quality of Democracy: University of Klagenfurt .Pdf
- 16-Human Development Report(HDR), (2009) Overcoming barriers: Human
mobility and development, Published for the United Nations Development
Programme (UNDP)
- 17-Saward, M. (1998)The terms of Democracy : Cambridge :polity press
- 18-Srivastava, sushma: (2007) Encyclopaedia of Women and Development,
volume 3, commonwealth publishers,
- 19-United Nations:(1993)notes for speakers: Human Rights . New Yourk: UN
Publications
- 20-United Nations: (2000) Millennium Declaration, Published by United
Nations
- 21-www.economist.com/ The Economist Intelligence Unit's Index of
Democracy 2008 . pdf
www.unic-ir.org